



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواریگی نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

نوبت حذف «دیگری» است

شکیبا عسگرپور



تیر ۱۴۰۴

اخراج هولناک هزاران مهاجر افغانستانی، شنیده شدن صدای پای فاشیسم، نه! خود فاشیسم است. برای حکومتی که پیش از جنگ ۱۲ روزه نیز با تعیین ضرب‌العجل تاریخ ۱۵ تیرماه از رد مرز — آن چه مهاجر غیرقانونی می‌نامد — خبر داده بود، گویی این جنگ، هم‌چون کاتالیزور یک «حذف» گسترده با تکیه بر گزاره‌ی «حفظ امنیت ملی» بود. این اخراج چند روزه، ماحصل قریب بر چهار سال بسترسازی مختلف حاکمیت از طریق رسانه (با پروپاگاندايي چندوجهی)، بهره‌جویی از شرایط فقر گسترده و نابسامانی اقتصادی و در حقیقت، مانوری ژئوپولیتیکی در مرزهای شرقی و در قبال طالبان بود. تبلور این هم‌گرایی فاشیستی که به صورت هم‌زمان توانست طیف‌های بعضاً متخاصم سیاسی را حول یک خواست واحد — یعنی اخراج مهاجران افغانستانی — متحد کند، در دو بازه‌ی زمانی روزهای پاسارکوب قیام ژینا و در خلال جنگ ۱۲ روزه و پس از آتش‌بس، منسجم شد و سرانجام به وقوع پیوست.

در بخش پروپاگاندايي رسانه‌ای، آن هم به‌مدد پا به میدان نهادن ارگان‌های خبری رسمی حاکمیت، نخستین قدم، تکیه بر گزاره‌هایی نظیر «تغییر بافت جمعیتی به دلیل جمعیت بالای افغانستانی‌ها در شهرهای ایران»، «آمار بالای زاد و ولد»، فوکوس چندجانبه بر امر «بزه‌کاری»، و جاسوس و عامل خراب‌کاری نامیدن افغانستانی‌ها در ایران تا مسائل اقتصادی، فرهنگی و «هویت ملی» بود.

این موارد، سرفصل‌های اصلی برنامه‌های ضد‌مهاجرتی و تخصیص بودجه‌های کلان، در اخراج مهاجران در کشورهای اروپایی و آمریکا نیز هست. به‌عنوان نمونه، پرداخت به سه مسئله‌ی اصلی تغییرات دموگرافیک، اقتصاد و امنیت جامعه، در کشوری مثل آمریکا منجر به تاسیس [۱] نهادی با هزاران کارمند و ایجنت و بودجه‌ای میلیون دلاری شده است که تمام توش و توان آن، اخراج ۲۰۰ هزار کارگر مکزیکی و سایر مهاجران بدون مدرک است. اما در جغرافیای ایران، این مدولار امنیتی/سیاسی/اقتصادی در قبال مهاجران افغانستانی با یک بسترسازی چندساله و متکی بر بحران‌های سیاسی و دست‌آخر در قالب «مطالبه‌ای ملی» به پیش رفته. اما این روند چگونه میسر شده است؟

الف) وارونه‌سازی درآمد و سود حقیقی حاکمیت از طریق حضور و کار مهاجران افغانستانی

در حالی که جهت‌گیری و گفتمان غالب حاکمیت در تمامی سال‌های گذشته، مهاجران افغانستانی را «بار اضافی بر دوش اقتصاد ملی» معرفی کرده است، اما تمامی آمار رسمی و داده‌های مالی حاکی از آن است که حضور و فروش نیروی کار ارزان‌قیمت زنان، مردان و کودکان افغانستانی — چه قانونی و چه آن چه غیرقانونی می‌نامند — سود هنگفت و فراوانی برای ارگان‌های اجرایی و اقتصاد کشور به همراه داشته است. در تاریخ ۲۲ اردیبهشت سال جاری، روزنامه هم‌میهن با درج گزارشی که مبتنی بر آمار سازمان‌های ذی‌ربط

در خصوص مهاجران افغانستانی بود، به برشماری بخش‌هایی از مهم‌ترین مجراهای درآمد حاکمیت از مهاجران افغانستانی پرداخت. [۲] طبق این گزارش، درآمد رسمی جمهوری اسلامی از مهاجران افغانستانی با ذی‌النفعانی نظیر (وزارت کشور، وزارت بهداشت، وزارت آموزش و پرورش، نیروی انتظامی، وزارت امور خارجه، استانداری‌ها، شهرداری‌ها، شرکت‌های مخابراتی و دفاتر پیش‌خوان دولتی) از بابت بودجه‌ی دریافتی از سازمان ملل، تمدید اقامت و کار، صدور برگه سرشماری، مالیات مستقیم و غیرمستقیم در سال ۱۴۰۳، رقمی معادل ۷۲۳،۱۷۹،۲۲۸ دلار و یا ۵،۱۳۵۴ میلیارد تومان بوده است.

همچنین درآمد غیررسمی جمهوری اسلامی در سال ۱۴۰۳ از بابت ورود غیرقانونی به ایران، خروج غیرقانونی به ترکیه، توقیف وسیله‌ی نقلیه، تمدید اقامت سه‌ماهه و... رقمی معادل ۳،۱۸۵،۲۹۷،۸۵۶ دلار و یا ۲۲۲،۲۴۰ میلیارد تومان بود.

این برآوردهای اقتصادی نشان می‌دهد که تنها از مسیرهای رسمی تمدید کارت آمایش و مجوزهای کاری، بیش از ۹ هزار میلیارد تومان درآمد برای ساختارهای اداری دولت ایجاد شده است، یعنی همان کارتی که وجود آن نیز مانع از بازداشت توامان با خشونت و اخراج هزاران افغانستانی از ایران نشد.

این داده‌های آماری در قالب جدول نیز در دسترس است:

تعداد مهاجران افغانستانی ۱۴۰۴ (براساس اعلام اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور)		
وضعیت	نوع مدرک اقامتی	تعداد
قانونی	کارت آمایش	۷۷۱،۶۲۴
	پاسپورت خانوار	۲۴۰،۹۷۹
	ویزا و اقامت‌های مختلف	۱،۰۲۲،۹۲۸
شبه قانونی	برگه سرشماری	۲،۰۳۴،۴۶۹
غیرقانونی	بدون هیچ مدرکی	۲،۰۰۰،۰۰۰
تعداد کل در سال ۱۴۰۴		۶،۱۰۰،۰۰۰

تعداد مهاجران افغانستانی ۱۴۰۳ (براساس اعلام اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور)		
وضعیت	نوع مدرک اقامتی	تعداد
قانونی	کارت آمایش، پاسپورت	۲،۰۶۵،۵۳۱
شبه قانونی	برگه سرشماری	۲،۰۳۴،۴۶۹
غیرقانونی	بدون هیچ مدرکی	۳،۱۹۳،۹۴۳
تعداد کل در سال ۱۴۰۳		۷،۲۹۳،۹۴۳

درآمد رسمی جمهوری اسلامی ایران از اتباع افغانستانی در سال ۱۴۰۳				
ردیف	نوع	ذی نفعان	میزان (دلار/یورو)	میزان (میلیارد تومان)
۱	کمک سازمان ملل	وزارت کشور / وزارت بهداشت / وزارت آموزش و پرورش / استانداری ها / سازمان های مردم نهاد و ...	۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۹,۸۰۰
۲	ویزای ورود به ایران	وزارت خارجه	۱۹۸,۰۰۰,۰۰۰	۱۳,۸۶۰
۳	تمدید اقامت و کار پناهندگان	وزارت کشور / وزارت کار / استانداری ها / شهرداری ها / دفاتر کفالت / شرکت بیمه حیات امن	۹,۸۱۸,۰۰۰	۶۸۷
۴	تمدید اقامت و کار دارندگان پاسپورد خانواری	نیروی انتظامی / وزارت کار / شهرداری ها / دفاتر کفالت / شرکت بیمه حیات امن	۵,۸۶۷,۰۰۰	۴۱۱
۵	تمدید اقامت و کار دارندگان پاسپورد شخصی	نیروی انتظامی	۱۰,۲۲۹,۰۰۰	۷۱۶
۶	صدور برگه سرشماری و تعیین وضعیت شغلی	وزارت کشور / وزارت کار / دفاتر کفالت	۳,۴۵۱,۰۰۰	۱۷۱
۷	جریمه تاخیر تمدید اقامت	نیروی انتظامی	۷۳۹,۰۰۰	۵۲
۸	اخراج و بازگشت داوطلبانه	استانداری ها و شهرداری ها	۲۳,۰۰۰,۰۰۰	۲,۳۲۰
۹	کمک به مدرسه	آموزش و پرورش	۶۵,۳۹۱,۰۰۰	۴,۵۲۷
۱۰	شهریه دانشجویان	وزارت علوم و وزارت بهداشت	۱۲,۱۴۳,۰۰۰	۱,۲۰۰
۱۱	مالیات مستقیم و غیرمستقیم	سازمان امور مالیاتی	۲۴۰,۵۴۱,۲۲۸	۱۶,۸۳۷
۱۲	رفع انسداد سیم کارت	شرکت های مخابراتی / دفاتر پیشخوان دولت / دفاتر کفالت اتباع خارجی	۱۰,۳۲۷,۶۵۵	۷۲۳
		مجموع	۷۲۳,۱۷۹,۲۲۸	۵۱,۳۵۴

درآمدهای غیررسمی جمهوری اسلامی ایران از اتباع افغانستانی در سال ۱۴۰۳				
ردیف	نوع	قیمت (تومان)	میزان (دلار/یورو)	میزان (میلیارد تومان)
۱	عدم بیمه مهاجران	-	۱,۴۳۷,۹۴۸,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰
۲	ورود غیرقانونی به ایران	۲۰ میلیون	۱,۴۹۳,۸۳۲,۰۰۰	۱۰۴,۵۰۰
۳	خروج غیرقانونی به ترکیه	۳ هزار دلار	۲۱۸,۸۱۷,۰۰۰	۱۵,۳۱۷
۴	آزادسازی اتباع غیرمجاز	۳ تا ۱۰ میلیون	۲۹,۶۵۸,۰۰۰	۲,۰۷۰
۵	عدم توقیف وسیله نقلیه	۱ تا ۷ میلیون	۱,۱۷۱,۴۲۸	۸۲
۶	مجاز اخذ گواهینامه	۲۰ تا ۴۰ میلیون	۸۷۱,۴۲۸	۶۱
۷	تمدید اقامت سه ماهه	۱۵ تا ۲۰ میلیون	۳,۰۰۰,۰۰۰	۳۰۰
۸	عدم پلمپ واحدهای صنفی	از چند تا چندده میلیون	-	-
		مجموع	۳,۱۸۵,۲۹۷,۸۵۶	۲۲۲,۲۴۰

پس از اعلام آتش بس، موج اخراج مهاجران با شدتی حداکثری ادامه یافت. بازداشت توامان با ضرب و شتم، عدم اختصاص آب و غذا به آنان، برخورد وحشیانه با پاکبان ها و نوجوانان افغانستانی در شهرها، هم چنین رد مرز صدها کودک بدون حضور والدین به افغانستان، فاجعه ای غیرقابل وصف را به بار آورده است. در همین زمینه، نادر یاراحمدی، رئیس مرکز امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور ضمن اعلام این که: «ما نژادپرست نیستیم»، در گفت و گو با خبرگزاری ایسنا گفت: «طی یک روز نزدیک ۲۹ هزار نفر در

خراسان رضوی خروج از کشور داشتند که این نقطه‌ی اوج بود، اما امروز این عدد به ۱۳ هزار رسیده است و اساساً چرا باید یارانه در اختیار اتباع غیرایرانی قرار گیرد؟» [۳]

این اظهارنظرها همگی در شرایطی است که هیچ‌گونه صحبتی از کمک‌هزینه‌های دریافتی به نام مهاجران و به کام حاکمیت، مطرح نمی‌شود. برای نمونه، سازمان ملل در سال گذشته ۱۴۰ میلیون دلار برای حمایت از مهاجران افغانستانی در ایران اختصاص داده است؛ از جمله برای بیمه‌ی سلامت، واکسیناسیون، ساخت مراکز بهداشت، حمایت از مادر و کودک و کمک‌های لجستیکی. کدام یارانه‌ی رفاهی و با چه مبلغی و برای چه درصدی از جمعیت، در اختیار مهاجران قرار گرفته است که این چنین از یارانه به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی دفاع از اخراج افغانستانی‌ها یاد می‌کنند؟

آنچه که انبوه اعداد و ارقام ذکر شده به ما یادآور می‌شود، این است که نفسِ حضور و کار مهاجران افغانستانی برای حاکمیت دارای سود فراوان بوده است. این مجرای درآمد، جدا از استثمار نیروی کار ارزان‌قیمت مهاجران در بخش‌های عمرانی، کشاورزی، تولیدی و... است. جمهوری اسلامی که حتی برای حق تحصیل دانش‌آموزان و کودکان افغانستانی نیز بودجه دریافت کرده است، با تکیه بر انسان‌زدایی از ساحت انسان افغانستانی، او را سر بار اقتصادی، عامل ناامنی و دزد حقوق کارگر ایرانی معرفی می‌کند.

در بین تمامی موارد ذکر شده، جای اشاره به استفاده‌ی حاکمیت از مهاجران بدون مدرک اقامت در لشکر فاطمیون، خالی است. سپاه قدس از سال ۲۰۱۳، (پاییز ۱۳۹۲) آغاز به جذب مهاجران افغانستانی به عنوان مدافعان حرم در سوریه کرد. میزان دستمزد آنان بسته به شرایط اقتصادی در حواصل سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶، بین ۴۵۰ تا ۷۰۰ دلار بوده است و برای کشته‌شدگان این مقابله نظامی نیز وعده‌هایی نظیر اقامت اعضای خانواده، خدمات بازنشستگی، بهره‌مندی از مزایای بنیاد شهید و مبلغ ۲۰ الی ۳۰ میلیون تومان برای خانواده‌های بازمانده، داده شده بود. [۴]

ب) پروپاگاندای وسیع افغانستانی‌ستیزی توسط رسانه‌ها

جمهوری اسلامی در دو بازه‌ی زمانی پس‌اقدام ژینا و پیش و پس از جنگ ۱۲ روزه، بزرگ‌ترین جنگ رسانه‌ای و پروپاگاندای مهاجرستیزی را ترتیب داد. در سال ۱۴۰۱ و میانه‌ی قیام ژینا، بحث تمامیت ارضی و مقابله با تجزیه‌طلبی، مخرج مشترک گفتمانی طبقه‌ی حاکم، اصلاح‌طلبان، طیف‌های ایران‌شهری، پان‌ایرانیست، سلطنت‌طلب و سایر نیروهای راست شد (و کماکان نیز در ابعاد وسیع‌تر برقرار است). وقتی تمامی شهرهای کوردستان با تانک و نیروهای نوپو محاصره می‌شد، وقتی جمعه‌های اعتراضی زاهدان، هر هفته آغشته به خون زنان و مردان و کودکان می‌گشت، هم‌راستا با سرکوب صدای اعتراضی این ملت‌های تحت ستم، صدای مشترک «ترسان از انقلاب، هراسان از تجزیه‌طلبی» بود که از طیف پهلوی

تا قدرت حاکم را متحد می‌کرد. در این جا حکومت با تکیه بر گفتمان ایرانشهری، که خواهان پررنگ‌تر کردن آن نسبت به هویت شیعی بود، واژگان «ملت، ایران، یک‌پارچگی ایران سرافراز و غرور ملی» را در قالب بنرها، دیوارنگاره‌های میادین اصلی شهر و بی‌شمار گفت‌وگوی آزاد و جمعی در ساختمان صدا و سیما به پیش برد. «انسان ایرانی» برای او (حاکمیت)، فیگوری فارس، شیعه و ساکن مناطق مرکزی بود که به‌مثابه‌ی شاخص سوژگی سیاسی و اجتماعی نیز تعریف می‌شد. در این معنا، کوردها، بلوچها، عرب‌های حاشیه‌ای خوزستان و... که در تمامی دهه‌های گذشته، حنجره‌ی رسای اعتراض علیه اتم‌های ملی، جنسیتی، طبقاتی و سیاسی بودند، یک «دیگری تجزیه‌طلب» معرفی شدند که حق حیات‌شان نیز اقدام علیه امنیت ملی، ترجمه و معنا شد.

در همین اثنا و درست در آستانه‌ی نخستین سالگرد قیام ژینا — قیامی اگرچه سرکوب شده، اما با دستاوردهای بی‌بازگشت — موجی هدف‌مند، یک‌پارچه و متحد علیه مهاجران افغانستانی هم با هدایت سیاسی حاکمیت آغاز شد. مانند تمامی مدولارهای فاشیستی و سیاست‌های سرکوب و حذف در تاریخ، جمهوری اسلامی نیز راه پروپاگاندای ضد افغانستانی را این‌گونه آغاز کرد: «بافت جمعیتی شهرها در حال تغییر است»، «آمار بالای زاد و ولد مهاجران، خطرناک است»، «مهاجران تهدید اقتصادی برای کارگر ایرانی هستند»، «آمار بزه‌کاری در افغانستانی‌ها بالاست» و...

این موارد تیتروار، در برنامه‌های گفت‌وگوی خبری، جراید و رسانه‌ها، و در مضامین فاشیستی توسط اینفلوئنسرها و روایات داستانی سریال‌ها و فیلم‌ها برقرار بود. اما در تاریخ ۱۹ تیر ۱۴۰۲، این رویکردهای راسیستی به تیتیر یک روزنامه‌ی جمهوری اسلامی نیز بدل شد: «جنوب تهران در اشغال افغان‌ها، این موضوع کاملاً امنیتی است».[۵]

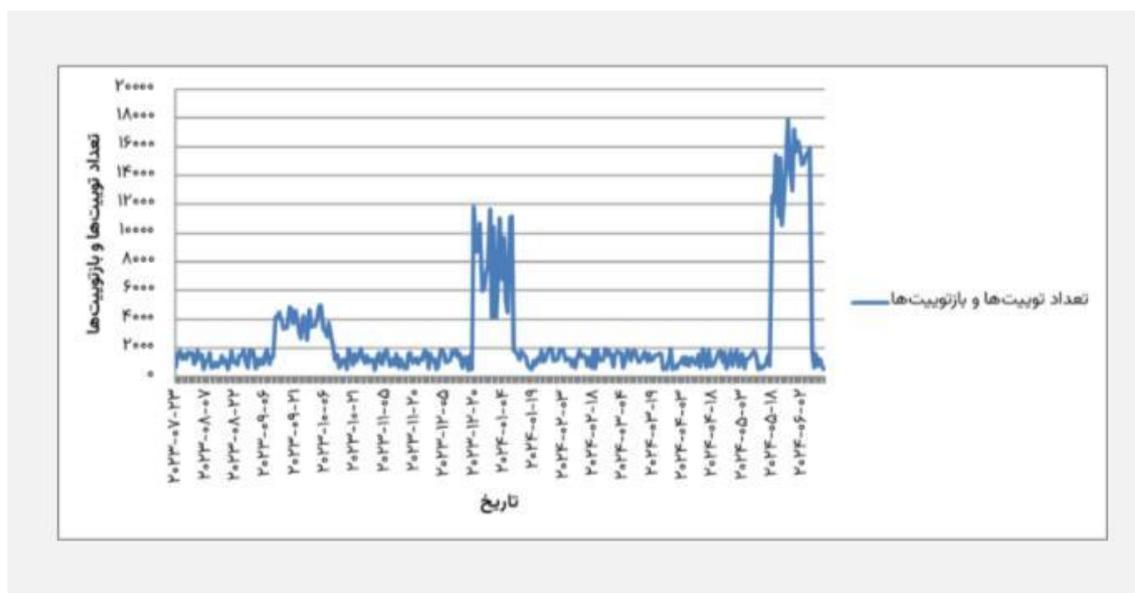
درست در همین بازه که تورم ۴۱ درصدی، بیخ‌گلوئی مزدبگیران، نیروهای کار و فرودستان را می‌گرفت، زمانی که اجرای احکام اعدام بازداشت‌شدگان قیام ژینا با سرعت پیش می‌رفت، در موعدی که به علت گرانی سرسام‌آور مسکن، مهاجرت معکوس از کلان‌شهرها به شهرهای کوچک و روستاها شدت گرفته بود، مهاجر افغانستانی، پررنگ‌تر از قبل، «یک دیگری ویران‌گر» نامیده شد، تا جایی که کمبود مسکن در تهران را نیز نتیجه‌ی حضور و زیست مهاجران اعلام کردند.

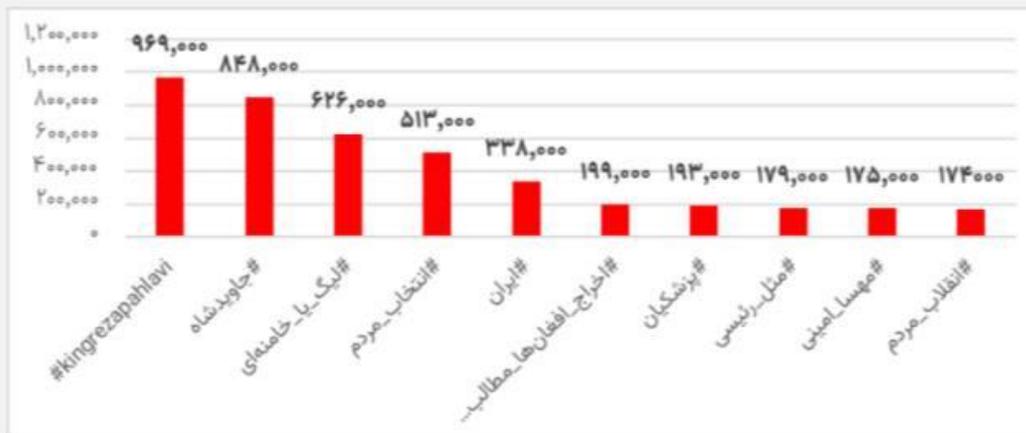
ج) ظهور هشتگ فراگیر و فاشیستی «اخراج افغانی، مطالبه‌ی ملی»

از هفته نخست شهریور ۱۴۰۲، هشتگ «اخراج افغانی، مطالبه‌ی ملی» وارد فضای توییت فارسی و اینستاگرام شد. بررسی ظهور و بسامد آماری این هشتگ تاکنون توسط دیتا سنترها و تحلیل‌گران شبکه‌های اجتماعی صورت گرفته است. این هشتگ از شهریور ۱۴۰۲ تا شهریور ۱۴۰۳، بیش از ۱۸۵ هزار

بار در قالب توییت، ریتوییت و درج کامنت‌های مهاجرت‌ستیز و ضد افغانستانی، استفاده شده که بیش از ۴۲ میلیون بازدید داشته است. در کنار ابعاد محتوایی غیرانسانی و دهشتناک ذیل این هشتگ، کارزار هزاران نفری نیز به امضا رسید که فاشیسم چندوجهی مستتر در آن متن، حاکی از فاجعه‌ای قریب‌الوقوع داشت.

در تمامی سال‌های گذشته، کارزارهای آنلاین با امضای هزاران نفری بر سر موضوعاتی نظیر عزل وزرا، شهردارها، عدم تخریب بناهای تاریخی، عدم تغییر نام خلیج فارس و... توسط جمعیت‌های گسترده‌ی شهروندی و فعالان سیاسی مستقل و کنش‌گران مختلف ایجاد شده است که مواجهه‌ی حاکمیت با آنان یا درج در بولتن‌های خبری و یا نادیده‌انگاری و جرم‌انگاری‌شان بوده است. اما ماجرا برای هشتگ و کارزار فاشیستی «اخراج افغانی، مطالبه‌ی ملی» بدین صورت نبود. اگر امروزه مصاحبه‌ها و اظهارنظرات مسئولان دولتی و وزارت امور خارجه در قبال اخراج هزاران نفری مهاجران، تحت عنوان «خواست ملی مردم» و «اطاعت امر در قبال مطالبه‌ی ملی» عنوان می‌شود، ماحصل ارجاع و تحلیل داده‌هایی نظیر دپارتمان لایف وب و... است که تخصص‌شان طبقه‌بندی و ارجاع محتوایی شبکه‌های اجتماعی به ارگان‌های امنیتی، اطلاعاتی، دولتی و خبری است تا بهتر بتوانند جهت‌گیری سیاسی موردنظر را بر افکار عمومی جامعه سوار کنند.





حالا در کم‌تر مصاحبه، گفت‌وگو و اعلام خبری می‌توان اثری از این «مطالبه‌ی ملی» را ندید. تمامی مسئولان ذی‌ربط در خبرگزاری‌های رسمی و یا حساب‌های کاربری شخصی‌شان در شبکه‌های اجتماعی اعلام کردند که اخراج افغانستانی‌ها نه فقط فوریت دولت، بلکه احترام به تقاضای ملت است.

مانور ژئوپولیتیکی در مرزهای شرقی در قبال طالبان

حافظه‌ی جمعی ما تصویری از سال ۱۳۹۹ را خوب به‌خاطر دارد: در نخستین هفته‌های روی کار آمدن مجدد طالبان در افغانستان و زمانی که فعالان حقوق زنان و زنان افغانستانی برای حق پوشش، حق تحصیل دختران و حتی حق حیات خود، در برابر تفنگ نیروهای مرتجع و ضدزن طالب ایستاده بودند، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه وقت در تهران با «ملا عبدالغنی برادر» معاون سیاسی طالبان و هیئت همراهش دیدار و گفت‌وگو کرد. در آن بازه‌ی زمانی، روسیه نیز نخستین کشور در جهان بود که حکومت طالبان را به رسمیت شناخت. اما دست دوستی و گفت‌وگوی صمیمانه‌ی دولت جمهوری اسلامی و نیروهای طالبان، دوام و ثبات زیادی نداشت و همواره تقابل جمهوری اسلامی با طالبان، حول دو محور اساسی تنش‌های آبی و ثبات مرزی، تاکنون برقرار بوده است. [۶]

در تمامی چهار سال گذشته، چهار عامل محوری بحران آب هیرمند و درگیری نظامی بین دو کشور، بازداشت دیپلمات‌های ایرانی و دعوی دیپلماتیک مرتبط با آن، تبعیض علیه شیعیان و هزاره‌ها در افغانستان و نگرانی امنیتی از نفوذ گروه‌های سلفیستی از طریق خراسان، نقشی اساسی در تعریف و جهت‌گیری سیاسی حاکمیت در قبال طالبان داشته است. از سوی دیگر بعد از عدم تخصیص سهم سالانه‌ی آب هیرمند به ایران و کاهش آن به ۴ درصد، از ابراهیم رئیسی تا دیگر مقامات دولتی و جراید رسمی بارها با اشاره ضمنی به مسئله‌ی کم‌آبی و حق‌آبه‌ی هیرمند، از اخراج فوری مهاجران افغانستانی در صورت استمرار تنش‌های آبی دو کشور گفتند. اما چرا این وجه از درگیری‌های بنیادین بین دو کشور که همگی ذیل

مرزهای شرقی با تمامی ابعاد زیست‌محیطی، امنیتی و سیاسی معنا می‌شود، جایی در پروژه‌ی مهاجرت‌ساز حاکمیت ندارد؟ در واقع در این گفتمان فاشیستی که تمامی بار آن بر محوریت یک خواست و مطالبه‌ی «مردمی» و وارونه‌سازی سود هنگفت دولت از مهاجران افغانستانی بنا شده است، ما شاهد تحقق سیاست‌های حکومتی هستیم که از دل این ماجرا، خواهان خلق تصویری موهوم از «هم‌گرایی ملی» زیر شدیدترین بحران‌های اقتصادی، بحران مشروعیت و سیاسی است. امری که در آن تاحدودی موفق نیز بوده است.

جنگ ۱۲ روزه و تبلور فاشیسمی عربان تر

در طول بازه‌ی جنگ ۱۲ روزه و ناکارآمدی ساختاری حاکمیت در قبال مردم جنگ‌زده و عدم مدیریت بحران در تمامی ابعاد، باز هم قطعی اینترنت و انسداد راه‌های ارتباطی، بازداشت‌های فله‌ای و گسترده، استقرار گشت‌های شبانه‌روزی سپاه در محلات و خیابان‌ها و از همه مهم‌تر، ساخت یک دیگری برهم‌زننده‌ی امنیت ملی، در دستور کار قرار گرفت. در شرایطی که دولت حتی از اعلام رسمی موقعیت کشور در شرایط تماماً جنگی و ذیل حمله‌ی خارجی نیز ابا داشت، امنیتی‌سازی فضا علیه مهاجران، شدت یافت. برای مردم کشوری بحران‌زده، و حتی فاقد پناهگاه‌های شهری و روستایی، که زیر سایه‌ی بی‌برنامگی، فساد سیاسی و عدم مدیریت بحران حاکمیت و هم‌چنین بمباران حملات موشکی اسرائیل و جنگ روانی کُشنده، دست‌وپنجه نرم می‌کند، گویی بهترین فرصت برای اخراج و جاسوس‌نمیدن دیگری بزرگ یا همان مهاجر افغانستانی بود.

گویی پازل انسان افغانستانی بزه‌کار، سر بار اقتصادی و عامل تغییر بافت جمعیتی کافی نبود و نیازمند برچسب «جاسوسی» و «برهم‌زننده‌ی امنیت ملی» نیز بود. در واقعیت امر، سه سال تلاش بی‌وقفه در زمینه‌ی پروپاگاندای وسیع افغانستانی‌ستیزی حالا زیر سایه‌ی تخریب گسترده‌ی حملات موشکی اسرائیل — و جنایات جنگی آن در زندان اوین — آمار بالای کشته‌شدگان، تخریب منازل، گرانی ۷۰ درصدی اقلام اساسی، قحطی و سردرگمی مردم در این ویرانه‌ی اقتصادی و سیاسی، بهتر می‌توانست به ثمر نشیند. حالا دیگر «ملیت ایرانی» و «مطالبه‌ی ملی» برای حاکمیتی تا بن دندان مسلح که تمامی پنج دهه‌ی گذشته، پاسخش به هر نوع اعتراضی، تنها گلوله، اعدام و سالیان حبس بوده است، تغییر کرده است! نمادهای فرهنگی در ایران باستان، هویت شیعی را کنار زد و این بار به جای تصویر و تمثال عناصر شیعه در بنرها و دکورهای برنامه‌های صدا و سیما، «کوروش کبیر» و «آرش کمانگیر» در پس‌زمینه‌ای از بیستون و تخت‌جمشید، عرض اندام کردند.

در واقع، دهشتناک‌تر از رویه‌ی اغیار نامیدن ملیت‌های تحت ستم در قیام ژینا، حالا حضور و وجود مهاجر افغانستانی بود که بیگانه و غیرخودی و مخرب معرفی شد.

جمهوری اسلامی باز هم به وقت بحران‌های چند جانبه، (چه سرکوب قیام‌های مردمی و چه حمله‌ی خارجی) دست به حذف دیگری زده است. اگر حضور مهاجر افغانستانی و کورد و بلوچ، پای ثابت اشعار و سرودهای سر داده شده در قیام ژینا بود، اگر اعلام اتحاد و هم‌سرنوشتی ملیت‌های تحت ستم را در پلاکاردها، شعارها، بیانیه‌ها و در ساحت اعتراضی خیابان، به چشم دیده بودیم، به موازات آن نیز نظاره‌گر هم‌دستی راسیستی حاکمیت و نیروهای راست در زدودن هر تصویری غیر از انسان مطلوب شیعی/آریایی نیز هستیم. منافع مستتر در این فاشیسم، به قدری وسیع و گسترده است که هر جناح و طیف سیاسی می‌تواند بلندگوی بخشی از آن «برتری» باشد یا جایگاه خود را در آن تثبیت کند.

ساختار فاشیسم، مبتنی بر تفکیک خودی و غیرخودی است. فاشیسم، تعریف خاص خود را از وطن، ملت، ملیت، جنسیت و بقای حکمرانی ارائه می‌دهد و در قدم نخست، جمعیت خودی‌ها را مشخص می‌کند و هر آن‌که را مخالف او باشد در رسته‌ی دیگری قرار می‌دهد. به تاریخ سیاسی و موجودیت جمهوری اسلامی نگاه کنیم. این دیگری‌ها که در بدو استقرار حکومت با عناوینی نظیر منافق، فرقه‌ی ضاله، معاند و... حذف و در خاوران‌ها و گورستان‌های بی‌نام و نشان دفن شدند، کماکان نیز تحت همین عنوان در رده‌ی اغیارند. تنها در بازه‌ی جنگ ۱۲ روزه، بیش از ۷۵۰ نفر بازداشت شدند که در این بین، اتهام «جاسوس» و «هم‌کاری با دولت متخاصم» نیز روی میز نهادهای امنیتی قرار گرفت (و دارد). در ادامه، قوه‌ی قضاییه از رسیدگی فوری و کوتاه‌مدت به «پرونده‌های جاسوسی» خبر داد و خبرگزاری امنیتی فارس، ضمن دفاع از جنایت کشتار ۶۷ گفت: «در شرایط فعلی که برخی از عناصر مزدور با پشتیبانی اسرائیل و سازمان‌های جاسوسی غربی به دشمن اطلاعات داده‌اند، مستحق اعدام به شیوه‌ی سال ۱۳۶۷ هستند.» [۷]

آن‌چه که امروز بر سر مهاجران افغانستانی رفته است، بیش از آن‌که تماماً محصول مردمی فاشیست باشد، دستاورد کلان‌پروژه‌ی امنیتی و ژئوپولتیکی حکومتی است که برای حفظ قدرت خود، به هزار جامه در می‌آید. این فاشیسم عیان و قرارگرفته بر مسند قدرت، مشغول حذف دیگری‌ها به شیوه‌ی قتل عام ۶۷ است. دیگری، مثل همیشه، زندانی سیاسی است، دیگری، زندانیان سیاسی محکوم به اعدام، بهاییان، جامعه‌ی کوئیر، کورد، عرب، بلوچ و هر صدای مخالفی علیه ارتجاع است. این دیگری، از معاند تا جاسوس نام‌گذاری می‌شود، حقوق انسانی و اولیه‌اش سلب، و در زمینی بایر و در مواجهه با سقوط انسانیت و تزریق ارباب در جامعه، هر روز به مرگ نزدیک‌تر می‌شود. آن‌چه که در زمان حال به نام حفظ غرور ملی و امنیت ملی به مدد اعدام، عادی‌سازی شده است، شباهت فراوانی به نسخه‌های تاریخی فاشیسم در جهان دارد.

اگر برای موسولینی «آگاهی صریح، شفاف و سخت‌گیرانه‌ی نژادی» [۷] نجات‌دهنده‌ی عزت و سربلندی ملت ایتالیا بود، حلول خدای دهه‌ی شصت در لحظه‌ی اکنون نیز تداوم‌بخش حیات انسان شیعی/آریایی است. این‌جا نقطه‌ای از تاریخ است که سکوت و چشم بستن در برابر آن چه پیرامون ما می‌گذرد، نه یک بی‌تفاوتی سیاسی که حل شدن در دریای عمیق ارتجاع است. نگذاریم که تاریخ تراژیک، خون‌بارتر از گذشته ما را نیز غرق کند، مایی که ماهیتاً دیگری است.

یادداشت‌ها:

[1]. Immigration and Customs Enforcement

[۲]. [یک جریان اقتصادی خاموش](#)، گزارشی پژوهشی درباره‌ی روی دیگر زندگی مهاجران افغانستانی در ایران. ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴، روزنامه‌ی هم‌میهن.

[۳]. مصاحبه‌ی رئیس مرکز امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور، [خبرگزاری ایسنا](#)، ۱۷ تیر ۱۴۰۴.

[4]. [The Fatemiyoun Division](#): Afghan fighters in the Syrian civil war, MEI, October 15, 2018.

[۵]. [روزنامه جمهوری اسلامی](#)، ۱۹ تیر ۱۴۰۲

[6]. *Feuergescheit zwischen Taliban und iranischen Grenzbeamten*, [Spiegel](#), May 27, 2023

[۷]. فارس به نقل از آفتاب نیوز، «[باید اعدام‌های دهه‌ی شصت را تکرار کرد](#)»، ۱۷ تیر ۱۴۰۴.

[۸]. سخن‌رانی موسولینی در شهر تریسته، ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۸.